



The Genealogy and Authentication of the Ḥadīth of Manāhī al-Nabī (PBUH)

Sara Khedri Kiarsi^{1*}

Seyyed Mahdi Lotfi²

Abstract

The ḥadīth of Manāhī al-Nabī (PBUH) is among the long narrations that have appeared in both Shia and Sunni ḥadīth sources. Among Imami traditionists, al-Ṣadūq, the 4th-century AH scholar, is the first to transmit this narration in his works. Given the serious challenges surrounding the authenticity and reliability of long narrations, examining the historical identity and narrational validity of this ḥadīth is necessary. The present study, using a descriptive-analytical method, explores the authenticity and narrative structure of the report. The findings show that the current text of the ḥadīth consists of two major parts: one section with a prohibitive structure, which closely parallels the narrations transmitted in al-Manāhiyyāt of al-Tirmidhī; and another section with a sermon-like structure, resembling the version found in the Musnad of Ḥārith b. Abī Uṣāma. Both of these sources date back to the 3rd century AH. Accordingly, it appears that the extant narration is a combination of these two sources, accompanied by later alterations and interpolations, which undermines both its textual authenticity and its chain of transmission. Furthermore, an examination of the isnāds shows that due to the weakness of its transmitters and the lack of corroboration in other Imami sources, it does not possess sufficient narrational reliability. Nevertheless, its moral and educational themes have contributed to its preservation and continued presence within the ḥadīth heritage of both traditions.

Keywords

The Ḥadīth of Manāhī al-Nabī, Genealogy of Hadith Narrations, Authenticity Assessment of Hadith, The Hadith Heritage of Both Traditions (Sunni and Shia).

Article Type: Research

1. Responsible Author, PhD in Quran and Hadith Sciences, University of Isfahan, Iran.

Email: skhedri668@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Isfahan, Iran.

Email: M.lotfi@ltr.ui.ac.ir

Received on: 29/08/2025

Accepted on: 18/11/2025

Copyright © 2026, Khedri Kiarasi & Lotfi





تلفون: ۰۲۵۸۸-۳۸۹۵
فکس: ۰۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2026.22577.2508

تبارشناسی و اعتبارسنجی حدیث منہای النبی (ص)

سارا خدیری کیاری^۱
سیدمهدی لطفی^۲

چکیده

حدیث منہای النبی (ص) از جمله احادیث طوال است که در منابع روایی شیعه و اهل سنت بازتاب یافته است. در میان محدثان امامی، صدوق محدث قرن چهارم هجری نخستین کسی است که این روایت را در آثار خود نقل کرده است. با توجه به چالش‌های جدی در زمینه اصالت و اعتبار احادیث طوال، بررسی هویت تاریخی و اعتبار روایی این حدیث ضرورت دارد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به کشف اصالت و بررسی ساختار روایت پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که متن کنونی حدیث از دو بخش عمده تشکیل شده است؛ بخشی با ساختار نهی‌گونه که با احادیث منقول در المنہیات ترمذی و بخشی دیگر با ساختار خطبه‌ای که در مسند حارث بن ابی اسامه نقل شده است، قرابت دارد. هر دو منبع یاد شده متعلق به قرن سوم هجری هستند. بر این اساس به نظر می‌رسد روایت موجود تلفیقی از دو منبع نام برده است که با تغییرات و دخل و تصرف‌های بعدی همراه شده و این امر اعتبار سندی و اصالت متنی آن را مخدوش کرده است. افزون بر این، بررسی اسناد نشان می‌دهد که به دلیل ضعف راویان آن و فقدان پشتوانه در دیگر مصادر امامی، از اعتبار سندی کافی برخوردار نیست. با این همه مضامین اخلاقی و تربیتی آن موجب ماندگاری و استمرار حضورش در میراث حدیثی فریقین شده است.

کلیدواژه‌ها

روایت منہای النبی، تبارشناسی روایات، اعتبارسنجی روایات، میراث حدیثی فریقین.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول). skhedri668@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، ایران. M.lotfi@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

چیستی و چگونگی تکوین احادیث طوال از دیرباز همواره از مسائل بحث‌انگیز بوده است. گاهی این احادیث در برگزیده خطبه‌ای بلند هستند، گاهی مکتوبی مطول و در بسیاری مواقع هم متن گفتگو و یا مناظره‌ای بلند را شامل می‌شوند. به طور طبیعی با توجه به محدودیت توانایی حفظ راویان از یک‌سو و محدودیت نوشت افزارها و کاغذ و از این قبیل در عصر پیامبر (ص) بخشی از حیات امامان شیعه و معدود بودن راویانی که توانایی خواندن و نوشتن داشتند، همواره این پرسش مطرح است که اصالت این متن‌ها چقدر است (انصاری، ۱۳۹۸ش، سراسر متن). الاحتجاج ابی منصور أحمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۵۶۰) و کتاب سلیم بن قیس هلالی در شیعه و الاحادیث الطوال طبرانی (م ۳۶۰) در اهل سنت از جمله آثار روایی هستند که احادیث طوال را در خود گنجانده‌اند. اثر طبرانی دارای ۵۲ حدیث طوال است که احادیثی درباره اسلام آوردن برخی صحابه از جمله ابوذر غفاری و سلمان فارسی، حدیثی به نقل از هندی ابی‌هاله در باب توصیف اوصاف نبی که باب اول کتاب مکارم الاخلاق طبرسی را نیز به خود اختصاص داده است و دو خطبه از خطبه‌های نبی اکرم (ص) در روز فتح مکه و حجة الوداع نیز در این کتاب نقل شده است (طبرانی، ۱۴۰۴ق، سراسر متن). یکی از احادیث طوال حدیث مناهی النبی (ص) است که در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت با اختلافات متنی و سندی بازتاب یافته است. از جنبه سندی این حدیث در مصادر اهل سنت ضعیف و بعضاً جعلی محسوب شده است (ابن جوزی، ۱۳۸۶ش، ۳: ۱۸۲؛ سیوطی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۰۳). از نظر اختلافات متنی نیز تفاوت‌های قابل توجهی میان تحریرهای شیعی و اهل سنت وجود دارد. از این‌رو بررسی سندی و متنی این حدیث در منابع فریقین و اعتبارسنجی سندی و متنی آن ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله با این هدف در دو حوزه منابع شیعی و اهل سنت به دسته‌بندی تحریرهای این حدیث پرداخته و از زاویه متنی و سندی به اعتبارسنجی آن می‌پردازد. بر این اساس ابتدا تحریرهای مختلف دسته‌بندی و در هر یک از منابع فریقین بررسی شده است. همچنین تلاش خواهد شد با تبارشناسی هر یک از تحریرها بر اساس منابع موجود و در دسترس اصالت هیئت کنونی حدیث مناهی النبی مورد بحث قرار گرفته شود.

۲. روش‌شناسی تحقیق

تبار واژه‌ای فارسی و به معنای دودمان، نسل، اولاد، آل، طایفه، خویشاوند و اقرباست (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ۴: ۵۵۵۰). تبارشناسی (Genealogical) اصطلاح فارسی علم الانساب

در عربی است. حاجی خلیفه در تعریف علم الانساب آن را علمی می‌داند که به واسطه آن انساب مردم شناخته می‌شود و غرض از آن پرهیز از خطا در نسب شخص است (حاجی خلیفه، بی‌تا، ۱: ۱۷۸).

تبارشناسی عمدتاً به معنای بررسی و شناخت سیر تاریخی یک خانواده از نظر خویشاوندی و نسب است تا جایگاه آن در طرح بزرگ سیر خویشاوندی و نسب خانواده‌ها تعیین گردد. تبارشناسان در پژوهش‌های تبارشناختی خویش از آثار تاریخی، وراثت پژوهی، سنت‌های شفاهی و دیگر منابع مرتبط با خانواده مورد نظر بهره می‌گیرند. در معنایی گسترده‌تر می‌توان تبارشناسی را در پژوهش پدیدآیی و خاستگاه و تحول تاریخی هر امر تاریخمند از جمله دین‌ها، فلسفه‌ها، دانش و ... به کار برد. از این رو می‌توان انواع تبارشناسی‌ها با موضوعات و روش‌ها و اهداف گوناگون داشت (اکرمی و اژدریان، ۱۳۹۱ ش، ۱۱)؛ بنابراین تبارشناسی در مقایسه با نسب‌شناسی توسعه معنایی پیدا کرده و علاوه بر مطالعه نسب و تبار اشخاص به مطالعه و تجزیه و تحلیل پدیده‌ها از لحاظ اصالت و ماهیت و ارتباط و نسبت بین آن‌ها می‌پردازد.

در این راستا منظور از تبارشناسی متن، پیگیری آن در منابع مختلف تا اولین مصدر و شناسایی تغییرات و تحولات متن در بستر تاریخ است. این کار در چند گام اصلی اتفاق می‌افتد: ۱- پی‌جویی متن در کتب مختلف ۲- تنظیم متون یافت شده بر اساس منابع و دوره‌های مختلف تاریخی ۳- رصد تغییرات احتمالی متن و سند در دوره‌های مختلف ۴- مقایسه و تطبیق تغییرات و تحولات متنی و سندی در دوره‌های مختلف و ترسیم نمودار تغییرات ۵- تحلیل و بررسی تغییرات بر پایه داده‌های تاریخی. در این نوشتار با طی کردن برخی از این مراحل سعی شده تبار و اعتبار حدیث محل بحث بررسی و تعیین شود.

تحقیقات متعددی درباره احادیث طوال انجام شده است. از جمله می‌توان به مقاله «احادیث طوال در میراث مکتوب سده نخست هجری» نوشته محمد قندهاری و علی راد اشاره کرد. در این مطالعه محققان ضمن بررسی فرهنگ نقل مکتوب روایات در صدر اسلام، به ذکر طرقی پرداخته‌اند که منجر به تولید متونی بلند و یکپارچه شده است؛ از جمله نقش الگوهایمانند حذف اسانید و تجمیع و ترکیب روایات (قندهاری و راد، ۱۳۹۹ ش، ۶۷-۹۳). پژوهش دیگری که ارتباط نزدیک‌تری با تحقیق حاضر دارد، مقاله «تجمیع اخبار اخلاقی در حدیث اباذر» اثر محمدرضا لواسانی است. این مقاله به یکی از احادیث طوال منقول در باب دوازدهم کتاب «مکارم الاخلاق» می‌پردازد. لواسانی در بررسی خود نشان می‌دهد که متن حدیث اباذر در واقع نسخه‌ای تجمیعی و تلفیقی از

اخبار موجود در کتاب «الزهد» ابن مبارک است (لواسانی، ۱۳۹۹ش، ۱۵۲). افزون بر این پژوهش‌هایی در حیطه تبارشناسی روایات نیز انجام گرفته است؛ از جمله «تبارشناسی روایات قصار تحف العقول» توسط هاجر بنائی و سید مهدی لطفی. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از میان ۶۳۸ روایت قصار بررسی شده در تحف العقول، انتساب دوازده روایت به ائمه (ع) فاقد شواهد معتبر است و بیش از ۱۴ درصد روایات نیز بدون پیشینه در منابع پیشین، برای نخستین بار در این کتاب نقل شده‌اند (بنائی و لطفی، ۱۳۹۹ش، ۱۲۵-۱۴۳).

در حوزه نگارش آثار مرتبط با مناه‌ی النبی (ص) نخست می‌توان به «جُمْلٌ مِّنْ مَّنَاهِی النَّبِیِّ (ص)» اشاره کرد که در واقع همان حدیث مناه‌ی النبی (ص) نقل شده در کتاب من لایحضره الفقیه است. این مجموعه توسط سید محمد رضا حسینی جلالی به عنوان یک اثر مستقل تدوین شده که راوی آن حسین بن زید بن سجاد (ع) است (حسینی جلالی، ۱۳۸۴ش، سراسر اثر). حدیث مناه‌ی النبی (ص) به جهت محتوای اخلاقی آن به زبان فارسی نیز ترجمه و منتشر شده است. از جمله می‌توان به مناه‌ی النبی (ص) توسط محمد علی فتحی اشاره کرد که تحریر من لایحضره الفقیه از این روایت را ترجمه نموده است (فتحی، بی‌تا، سراسر اثر). افزون بر این حدیث مناه‌ی النبی در سایر کتب نیز گزارش شده است. کتاب «رساله آداب و سنن اسلامی و مناه‌ی القرآن و النبی (ص)» توسط سید محمد حسینی بهارنچی به زبان فارسی گردآوری و تدوین شده است. مؤلف در ابتدای کتاب به نقل روایات آداب و سنن دینی پرداخته است. بعد از بیان آیات متضمن نهی از ارتکاب امور غیر اخلاقی، حدیث مناه‌ی النبی (ص) را با اشاره به مأخذ آن (من لایحضره الفقیه) گزارش می‌کند (حسینی بهارنچی، ۱۳۹۹ش، سراسر اثر). اثر دیگری که شاید آن را بتوان با آثار مناه‌ی النبی مرتبط دانست «المناه‌ی النبویه فی تراث الامامیه» است که توسط سید حسن حسینی آل‌المجدد شیرازی گردآوری شده است. به گواهی مؤلف این اثر مجموعه‌ای از نواهی پیامبر (ص) نقل شده در تراث امامیه است که غیر از حدیث مناه‌ی النبی (ص) منقول از حسین بن زید است (حسینی آل‌المجدد، ۱۳۸۴ش، ۱۸ش؛ سراسر اثر).

بر این اساس می‌توان گفت تحقیقات پیرامون حدیث مناه‌ی النبی (ص) بیشتر بر جنبه‌های محتوایی، اخلاقی و تربیتی این روایت متمرکز بوده است تا بر نقد سندی و بررسی اعتبار روایی آن. آثار مختلفی که به این حدیث پرداخته‌اند - چه در قالب تدوین مستقل مانند جُمْلٌ مِّنْ مَّنَاهِی النَّبِیِّ (ص)، چه در ترجمه‌های فارسی و چه در گردآوری‌های موضوعی همچون رساله آداب و سنن اسلامی و مناه‌ی القرآن و النبی (ص) نشان می‌دهد که

این روایت جایگاهی کاربردی در حوزه تعلیم اخلاق دینی یافته است. در عین حال آنچه در همه این آثار کم‌رنگ دیده می‌شود، نقد و بررسی سندی و رجالی است. به عبارت دیگر اغلب پژوهشگران به بازنمایی و نشر محتوا پرداخته‌اند و کمتر به میزان اصالت روایت منقول از حسین بن زید، جایگاه آن در منابع متقدم و مقایسه با سایر روایات مشابه در تراث اسلامی توجه کرده‌اند. در میان این محققان انگشت شمار، می‌توان از آیه‌الله مددی یاد کرد که به بررسی سندی مناهای النبوی پرداخته است. ایشان بر این باور است که حدیث مناهای النبوی (ص) تنها توسط شیخ صدوق نقل شده که آن را یک‌بار در امالی و بار دیگر در من لا یحضره الفقیه با سندی واحد نقل کرده است. راوی اصلی آن، شعیب بن واقد است که در منابع رجالی شیعه ناشناخته است و به جز این روایت، روایت دیگری از وی نقل نشده است. ضعف سندی سبب شده است که این روایت نزد علمای بغداد نیز ضعیف محسوب شود. همچنین حدیثی دیگر با عنوان «وصایا النبوی لعلی (ع)» نیز از منفردات شیخ صدوق است و نه در منابع شیعه و نه اهل سنت دیده نمی‌شود. گرچه بخش‌هایی از این احادیث در روایات دیگر به صورت پراکنده وجود دارد و جعلی نیستند؛ اما روایت موجود در قالب یک مجموعه واحد ساخته شده و در واقع، حدود ۴۰ تا ۵۰ حدیث پیامبر (ص) بدون سند جداگانه گردآوری و به یک سند مشترک نسبت داده شده است (مددی، ۱۳۸۹ ش).

در واقع آیت‌الله مددی با اتخاذ رویکردی حداکثری در نقد سندی، به دلیل ضعف راوی و انحصار نقل در شیخ صدوق، حدیث مناهای النبوی (ص) را از منظر رجالی مخدوش ارزیابی می‌کند. پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از نظرات ارزشمند آیت‌الله مددی با رویکردی تلفیقی ضمن توجه به کاستی‌های سندی به تحلیل متنی و بررسی تطبیقی پرداخته و درصدد تبیین هویت تاریخی و بازشناسی جایگاه واقعی این روایت در میراث حدیثی فریقین است.

۳. دسته‌بندی تحریرها

برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر و با این فرضیه که حدیث مورد بحث از چند تحریر مختلف شکل گرفته است، نسخه‌ها و تحریرهای آن در منابع شیعه و اهل سنت بررسی و تحلیل خواهد شد.

۳-۱. تحریرهای حدیث در منابع شیعه

۳-۱-۱. تحریر الف

باب دوازدهم کتاب مکارم الاخلاق طبرسی به ذکر چهار حدیث مطول اختصاص یافته

است. در فصل دوم این باب ذیل عنوان «فی ذکر جمل من مناهی النبی (ص)» حدیثی طولانی از امام صادق (ع) از پدرش از آباء خویش از امیر المؤمنین (ع) با مطلع «نهی رسول الله (ص) ...» نقل شده است (طبرسی، ۱۳۷۰ ش، ۴۲۵). حدیث محل بحث با محتوای نهی گونه و موعظه ای نقل شده است. حدود نیمی از حدیث با عبارت «و نهی (ص)»، بخشی از آن با عبارت «و من» و بخشی دیگر با عبارت «و قال (ص)» روایت شده است.

از معاصران طبرسی و رام بن ابی فراس (م ۶۰۵) در کتاب مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر) - که اثری با صبغه اخلاقی است - این حدیث را با همین هیئت کنونی روایت کرده است (ورام، ۱۴۱۰ ق، ۲: ۲۵۶).

قبل از طبرسی تنها محدث امامیه که این حدیث را با هیئت کنونی گزارش کرده، صدوق (م ۳۸۱) است که در دو اثر من لایحضره الفقیه و الامالی حدیث مذکور را ذکر کرده است. شیخ صدوق حدیث را از شعیب بن واقد از حسین بن زید از امام صادق (ع) و ایشان از آباء خویش از امام علی (ع) نقل کرده است (صدوق، ۱۴۱۷ ق، ۱: ۵۰۹). صدوق در الامالی حدیث را از حمزة بن محمد از عبدالعزیز بن محمد بن عیسی ابهری از محمد بن زکریا جوهری غلابی و او از شعیب بن واقد از امام صادق (ع) گزارش کرده است. بنابراین قالب متنی نگارش شده در مکارم الاخلاق مانند حدیث منقول در دو اثر من لایحضره الفقیه و الامالی شیخ صدوق است.

در متون حدیثی معاصر و بعد از شیخ صدوق و میراث مکتوب متأخر این حدیث با شکل کنونی نقلی یافت نشده است. علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار گاهی با آوردن عبارت «فی مناهی النبی» فرازی از این حدیث بلند را نقل می کند. برای مثال ذیل باب منع «الاکل بالیسار و مُتَکِنًا وَعَلَى الْجَنَابَةِ وَمَاشِيًا» دو نهی از منهیات پیامبر (ص) را درباره نهی از خوردن در حال جنابت و خوردن با دست چپ را به نقل از مجالس صدوق و الخصال روایت می کند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۶۶: ۳۸۵). صاحب وسائل الشیعه نیز بخش هایی از این حدیث طوال را در کتاب خود گزارش کرده است (حرعاملی، بی تا، ۳: ۵۹). فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) نیز در الوافی که مشتمل بر احادیث کتب اربعه است به نقل از الفقیه حدیث را به طور کامل نقل می کند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ۵: ۱۰۶۸-۱۰۷۹). آیت الله بروجردی (م ۱۲۵۴) در جامع الاحادیث شیعه (بروجردی، ۱۴۱۵ ق، ۱۶: ۶۳۱) و کاشف الغطاء در کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (کاشف الغطاء، بی تا، ۲: ۴۱۹) نیز از این حدیث برای صدور حکم فقهی بهره برده اند.

۳-۱-۲. تحریر ب

شیخ صدوق (م ۳۸۱) تحریر دیگری از حدیث مناهی النبی (ص) در کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال گزارش می‌کند که با ساختار متنی منقول در دو اثر پیش گفته متفاوت است. قالب متنی این گزارش مبتنی بر خطابه‌ای است که پیامبر (ص) قبل از وفاتش ایراد نموده است که با عبارت «خَطَبْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص قَبْلَ وَفَاتِهِ وَهِيَ آخِرُ خُطْبَةٍ خُطِبَهَا بِالْمَدِينَةِ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ تَعَالَى فَوَعِظَ بِمَوَاعِظَ...» آغاز شده است (صدوق، ۱۴۰۶ق، ۳۳۰). در حالی که آنچه در من لایحضره الفقیه نقل شده به شکل نهی گونه است.

۳-۲. تحریرهای حدیث در منابع اهل سنت

۳-۲-۱. تحریر الف

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از احادیث مناهی النبی (ص) منقول در من لایحضره الفقیه با المنهیات ترمذی (م ۳۲۰) مشترک است (صدوق، ۱۳۶۳ش، ۴: ۴، ۵، ۶، ۷؛ ترمذی، ۱۴۰۶ق، ۳۳، ۴۰، ۴۴، ۹۵، ۱۳۶). با توجه به نحوه نقل احادیث که با عبارت «و نهی (ص)» آمده و شباهت ترتیب آن‌ها به کتاب المنهیات، حاکی از دسترسی کاتب مناهی النبی به این کتاب است. همچنین در برخی موارد کاتب با افزودن توضیحات، شرح حدیث را نیز در متن روایت گنجانده است. «المنهیات» است که شامل احادیث نواهی پیامبر (ص) و شرح آن‌هاست. ترمذی (م ۳۲۰) در آغاز کتاب به دو طریق سندی نواهی پیامبر (ص) اشاره می‌کند (ترمذی، ۱۴۰۶ق، ۲۳). در واقع این مناهی در هیئت یک حدیث بلند و یکپارچه است که هفت نفر (بر اساس طریق نخست) یا گروهی از صحابه (بر اساس طریق دوم) این حدیث را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند. در عین حال در هر دو طریق راوی مشترک عباد بن کثیر است. برای نمونه به ذکر چند حدیث منقول در المنهیات و من لایحضره الفقیه پرداخته می‌شود:

۳-۲-۲. تحریر ب

بخش دوم حدیث مناهی النبی با ساختاری متفاوت از بخش قبلی است. مطلع هر واحد حدیثی از قالب نهی گونه به قالب نقل قول با لفظ «قال (ص)» و در بخش‌های دیگر با «ألا» و در برخی فرازها با «و من» تغییر می‌یابد. این تغییر در شیوه بیان این احتمال را تقویت می‌کند که از یک دفتر حدیثی که توسط یک راوی جمع‌آوری شده گزارش شده باشد. با جستجو این گمان به یقین نزدیک می‌شود.

فراز منقول در من لایحضره الفقیه که به عنوان بخش دوم مطرح می شود عبارت «وَقَالَ (ص) مَنْ تَوَلَّى خُصُومَةَ ظَالِمٍ...» است. نخستین سرنخ را در مسانید حدیثی اهل سنت می توان یافت. حارث بن ابی اسامه (م ۲۸۲) این بخش از حدیث مناهی النبی را در مسند خود ذیل باب «بَابُ فِي خُطْبَةٍ قَدْ كَذَبَهَا دَاوُدُ بْنُ الْمُحَبَّرِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)» تا پایان گزارش کرده است (ابن ابی اسامه، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۰۹).

این بخش از حدیث مناهی النبی، برخلاف روایت موجود در الفقیه، به صورت خطبه ای از پیامبر (ص) - که پیش از وفاتش در مدینه ایراد نمود - گزارش شده است. حارث بن ابی اسامه، از شاگردان داود بن محبّر، این خطبه را از او و با سلسله روایی شامل میسر بن عبدربه، ابوعایشه سعدی، یزید بن عمر بن عبدالعزیز، ابوسلمه بن عبدالرحمان، ابوهریره و ابن عباس نقل می کند. مطلع حدیث چنین است: «خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطْبَةً قَبْلَ وَفَاتِهِ وَهِيَ آخِرُ خُطْبَةٍ خُطِبَهَا بِالْمَدِينَةِ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ فَوَعظَنَا فِيهَا مَوْعِظَةً ذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ...» (ابن ابی اسامه، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۰۹).

همان طور که مشاهده می شود، این حدیث از بخشی مستقل با ساختاری خطابه ای تشکیل شده است. در مقابل، حدیث مناهی النبی که شعیب بن واقد آن را روایت کرده به صورت یک حدیث یک پارچه نقل شده و بر اساس گفته شعیب، این روایت از املاي رسول خدا (ص) و کتابت علی بن ابی طالب (ع) است (صدوق، ۱۳۶۳ش، ۴: ۱۸).

۴. مقایسه تحریرها در من لایحضره الفقیه و مسند حارث

گاه مستخسان و راویان حدیث هنگام کتابت حدیث در دفترهای حدیثی خود در نحوه نوشتن و نقل از نسخه ای که در اختیار داشتند دخل و تصرفاتی انجام می دادند. آنچه در من لایحضره الفقیه نقل شده با آنچه در مسند حارث گزارش شده دارای تفاوت هایی است که این وجوه تمایزات در اصل سخن و ادعا مبنی بر استفاده از مسند حارث در جعل حدیث مناهی النبی (ص) تغییری ایجاد نمی کند. اغلب احادیث با شیوه نقل به مضمون و نقصان و زیادت در الفاظ احادیث نگارش یافته است. در ادامه به ذکر برخی از وجوه تمایزات که اغلب ساختاری است پرداخته می شود:

- برخی از فرازهای حدیث در حدیث شعیب بن واقد از لحاظ حجمی بیشتر از حدیث داود بن المحبّر است:

نمونه:

من لایحضره الفقیه: «وَمَنْ خَانَ جَارَهُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهُ اللَّهُ طَوْقًا فِي عُنُقِهِ مِنْ تُخُومِ الْأَرْضِينَ السَّيِّعِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُطَوَّقًا بِهِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَيَرْجِعَ» (صدوق، ۱۳۶۳ ش، ۴: ۱۲).

مسند حارث: «وَمَنْ خَانَ جَارَهُ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ طَوَّقَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَنَعِ أَرْضِينَ نَارًا حَتَّى يَدْخُلَهُ جَهَنَّمَ» (ابن ابی اسامه، ۱۴۱۳ ق، ۱: ۳۰۹).

- در برخی بخش های الفقیه یک عبارت با مطلع «و نهی (ص)» آمده، سپس به دنبال آن سخنی به مناسبت آن نهی آمده است؛ در حالی که در مسند حارث، سخن مقرون به نهی نیست.

نمونه:

من لایحضره الفقیه: «وَنَهَى أَنْ يَخْتَالَ الرَّجُلُ فِي مُشِيَّتِهِ وَقَالَ صَ مَنْ لَبَسَ ثَوْبًا فَاخْتَالَ فِيهِ حَسَفَ اللَّهُ بِهِ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ وَكَانَ قَرِينَ قَارُونَ لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ اخْتَالَ فَحَسَفَ اللَّهُ بِهِ وَبَدَّاهُ الْأَرْضَ وَمَنْ اخْتَالَ فَقَدْ نَازَعَ اللَّهَ فِي جَبْرُوتِهِ» (صدوق، ۱۳۶۳ ش، ۴: ۱۳).

مسند حارث: «وَمَنْ لَبَسَ ثَوْبًا فَاخْتَالَ فِي ثَوْبِهِ حَسَفَ بِهِ مِنْ شَفِيرِ جَهَنَّمَ، يَتَجَلَّجَلُ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ لِأَنَّ قَارُونَ لَبَسَ حُلَّةً فَاخْتَالَ فَحَسَفَ بِهِ، فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (ابن ابی اسامه، ۱۴۱۳ ق، ۱: ۳۰۹).

نکته مهم دیگر این است که حدیث مناهی النبی در الفقیه با این واحد حدیثی پایان می یابد: «وَقَالَ (ص) لَا تَحْقَرُوا شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ وَإِنْ صَغُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ وَلَا تَسْتَكْثِرُوا شَيْئًا مِنَ الذُّنُوبِ وَإِنْ كَبُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ فَإِنَّهُ لَا كَبِيرَ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ وَلَا صَغِيرَ مَعَ الْإِضْرَارِ» (صدوق، ۱۳۶۳ ش، ۴: ۱۸).

اما در مسند حارث مشاهده می شود که متن خطابه منسوب به پیامبر (ص) با دعوت به توبه و اعلام نزدیک بودن زمان رحلت پیامبر (ص) از این دنیا به پایان می رسد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ كَبُرَتْ سِنِّي وَدَقَّ عَظْمِي وَانْهَدَّ جِسْمِي وَنُعِيتَ إِلَيَّ نَفْسِي وَافْتَرَبَ أَجْلِي وَاسْتَقَتَّ إِلَيَّ رَبِّي، أَلَا وَإِنَّ هَذَا آخِرُ الْعَهْدِ مِنِّي وَمِنْكُمْ فَمَا دُمْتُ حَيًّا فَقَدْ تَرَوْنِي فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَإِنَّهُ خَلِيفَتِي عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ... ثُمَّ نَزَلَ فَكَانَتْ آخِرَ خُطْبَةٍ خُطِبَهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا» (ابن ابی اسامه، ۱۴۱۳ ق، ۱: ۳۰۹).

در جمع بندی مقایسه حدیث شعيب بن واقد و مسند حارث می توان گفت با توجه شباهت زیاد حدیث منقول در من لایحضره الفقیه و حدیث منقول در مسند حارث و با در

نظر گرفتن این دستاورد که بیش از نیمی از احادیث هر دو منبع با هم شباهت ساختاری و محتوایی دارد، بسیار محتمل است که حدیث شعیب بن واقد با دخل و تصرفات و با نقل مختصرتری در حجم کل حدیث و با در اختیار داشتن مسند حارث و استفاده از آن کتابت یا استنساخ شده باشد. چه بسا کاتب یا مستنسخ به جهت کوتاه کردن حجم حدیث و به جهت این که حدیث را با ساختار بخش اول حدیث مناهی النبی تا حدودی همخوان کند در هیئت حدیث منقول در مسند حارث دخل و تصرف ماهرانه کرده باشد؛ برخی از احادیث را از نقل در هیئت جدید حذف و برخی دیگر را عیناً و گروهی از احادیث را با نقل به مضمون و نقصان و زیادت در الفاظ در قالب جدید حدیث وارد کرد.

نکته دیگر درباره حدیث منقول در ثواب الاعمال و عقاب الاعمال این است که قالب متنی حدیث منقول در ثواب الاعمال با ساختار متنی گزارش شده در مسند حارث مشابه است.

۵. نقد و بررسی

در این بخش برخی از واحدهای متنی موجود در حدیث مناهی النبی (ص) از لحاظ متنی و سندی بررسی و نقد می شود:

۵-۱. نکاح شغار

در برخی روایات برای ساده و قابل فهم کردن حدیث به جای آوردن عین الفاظ حدیث، مفهوم و مضمون آن نقل شده است. حدیث «وَنَهَى أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ زَوْجَنِي أُخْتِكَ حَتَّى أَرْوِّجَكَ أُخْتِي» در واقع به یک حکم نکاح شغار که در دوره جاهلیت رواج داشت اشاره دارد که بر اساس آن مردی به مرد دیگر پیشنهاد می داد تا دختر یا خواهرش را به ازدواج درآورد و او نیز دختر یا خواهرش را به نکاح طرف مقابل درآورد درحالی که صداق و مهری در میان نباشد. این روایت در منابع عامه در مصنف ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵) از ابوهریره به این شکل نقل شده است: قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنِ الشِّغَارِ» (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ۴: ۳۳). ابن ابی شیبہ بعد از نقل حدیث، شرح ابن نمیر را در باب معنای شغار می آورد: «الشِّغَارُ أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ: زَوْجَنِي ابْنَتَكَ حَتَّى أَرْوِّجَكَ ابْنَتِي أَوْ زَوْجَنِي أُخْتِكَ حَتَّى أَرْوِّجَكَ أُخْتِي» (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹ق، ۴۴: ۳۳). ابن ماجه با نقل روایت از ابن عمر وجود نداشتن مهریه در این نکاح را در توضیح حدیث مطرح می کند (ابن ماجه، بی تا، ۳: ۸۱).

ترمذی نیز در المنهیات خود با عبارت «نهی عن نکاح الشغار» این روایت را همراه شرح آن گزارش می‌کند (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۵۸). قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳) در دعائم الاسلام حدیثی را بدون سند و با ساختاری شبیه به روایات اهل سنت از پیامبر (ص) نقل کرده است. وی سپس توضیحی درباره نکاح شغار ارائه می‌دهد که هرچند ممکن است بخشی از حدیث به نظر برسد؛ اما با توجه به منابع اهل سنت که پیش‌تر ذکر شد، این عبارات در واقع شرحی بر حدیث اصلی هستند. وی در ادامه از امام علی (ع) نقل می‌کند که این نوع ازدواج در دوره جاهلیت رایج بوده است (مغربی، ۱۳۸۵ق، ۲۲۳). به نظر می‌رسد که صاحب دعائم الاسلام این روایت را از منابع اهل سنت گزارش کرده است. این حدیث، جز در من لایحضره الفقیه و دعائم الاسلام که از نظر سندی محل بحث و اشکال هستند، در دیگر منابع متقدم شیعی پیشینه‌ای ندارد. بنابراین، نمی‌توان آن را حدیث دانست؛ زیرا در واقع شرحی بر حدیث است. افزون بر این روایت نقل شده در منابع اهل سنت از منظر مبنای حدیثی شیعه قابل تأمل است و بیشتر می‌توان آن را گزارشی تاریخی دانست تا حدیثی صادرشده از معصوم.

۲-۵. نهی زنان از مشایعت جنازه

طبق «وَنَهَى عَنِ اتِّبَاعِ النِّسَاءِ الْجَنَائِزَ» زنان از مشایعت جنازه نهی شده‌اند. دو نکته در این جا مطرح می‌شود؛ اولاً این حدیث با این ساختار لفظی در منابع روایی متقدم شیعه نقل نشده است (غیر از حدیث المناهی النبوی منقول در من لایحضره الفقیه و الامالی). ثانیاً در منابع عامه این حدیث دارای بخش دوم است که با وجود آن حکم نهی تقلیل می‌یابد. هر چند این حدیث در میان علمای عامه بر اساس مبنای ایشان قابل پذیرش یا رد است. نخستین نقل حدیث در کتاب مصنف عبدالرزاق (م ۲۱۱) از ام‌عطیه مشاهده می‌شود: قَالَتْ: «نُهِينَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا» (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۴۵۴). طبق این حدیث زنان از مشایعت جنازه نهی شده‌اند؛ اما بر اساس بخش دوم «وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا» این نهی، نهی ارشادی بوده نه تکلیفی. ابن‌ابی شیبه (م ۲۳۵) ذیل باب کراهت اتباع جنازه توسط زنان این روایت را به طریق دیگری از ام‌عطیه گزارش می‌کند (ابن‌ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ۲: ۴۸۲). بخاری (م ۲۵۶)، مسلم (م ۲۶۱)، ابن‌ماجه (م ۲۷۳)، طبرانی (م ۳۶۰) و بیهقی (م ۴۵۸) در جوامع روایی خود به طرق متفاوت این خبر را از ام‌عطیه نقل کرده‌اند (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۲: ۷۸؛ ابن‌حجاج، بی‌تا، ۲: ۶۴۶؛ ابن‌ماجه، بی‌تا، ۱: ۵۰۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۲۵: ۵۳؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۴: ۱۲۹).

شیخ صدوق در الخصال روایتی را ذیل باب «آدابُ النَّسَاءِ وَالْفَرْقُ بَيْنَ أَحْكَامِهِنَّ وَأَحْكَامِ الرَّجَالِ» نقل می‌کند که طبق آن لازم نیست زنان برخی امور را انجام دهند از جمله مشایعت جنازه (صدوق، ۱۳۶۲ق، ۲: ۵۸۵). درباره احمدبن حسن القطان جز سخن صدوق در الامالی وصفی در سایر کتب متقدم رجالی نیامده است. شیخ طوسی بیان سند حدیثی این چنین احمدبن حسن را توصیف می‌کند: «او شیخ اهل حدیث است و معروف به ابی‌علی بن عبدربه العدل است» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ۱: ۶۶۰).

آیت‌الله خویی معتقد است کلمه «العدل» در واقع لقب احمدبن حسن قطان است؛ مانند الحافظ و المقرئ که جزء القاب هستند نه وصف رجالی؛ فزون بر این او محدث عامی است (خویی، ۱۴۱۳ق، ۲: ۹۳)؛ بنابراین این راوی مهمل است و از او اطلاعاتی بیش از آنچه ذکر شد در دسترس نیست. ابوعبدالله محمدبن زکریا الغلابی البصری همان محمدبن زکریا بن دینار و از موالیان بنی غلاب در بصره است. در بین رجالیان متقدم تنها نجاشی از او نام برده است. نجاشی او را در شمار برجستگان امامی «وَجْهًا مِنْ وَجُوهِ أَصْحَابِنَا» در بصره و اخباری وسیع العلم معرفی می‌کند که آثار بسیاری تألیف کرده است (نجاشی، بی‌تا، ۱: ۳۴۶).

درباره احوال رجالی جابربن یزید جعفری اختلاف نظر بسیاری وجود دارد. برخی محققان با نقل و نقد اقوال رجالیان متقدم و متأخر درباره جابر ضمن بیان این سخن که دانشمندان متقدم و شمار مهمی از رجالیان متأخر به ضعف جابربن یزید اعتقاد دارند؛ یا دست کم قائل به توثیق وی نیستند، بر این باورند که ظاهر آن است که روایات او را از نظر رجالی و سندی، در مجموع از درجه اعتبار ساقط بدانیم (فقهی‌زاده و بشیری، ۱۳۹۹ش، ۴۸ و ۴۹). از جعفر بن محمد عماره الکندی در آثار رجالی شرح حالی نقل نشده است و مهمل است. با توجه به آنچه درباره وضعیت راویان این حدیث بیان شد، سند آن ضعیف ارزیابی می‌شود. علاوه بر این محتوای حدیث که محدودیت‌هایی برای زنان قائل شده، از نظر عقلی و نقلی (آیات و روایات حاکی از مقام و جایگاه زن در خانواده) جای تأمل دارد؛ بنابراین این حدیث را نمی‌توان در زمره روایات معتبر به شمار آورد.

۳-۵. نهی از بول در آب راکد

روایت «نَهَى أَنْ يَبُولَ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ فَإِنَّهُ مِنْهُ يَكُونُ ذَهَابُ الْعُقْلِ» غیر از من لایحضر الفقیه (صدوق، ۱۳۶۳ش، ۴: ۴) در آثار دیگر شیعی نقل نشده است. با این حال در آثاری همچون تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۳۶۵ش، ۱: ۳۱، ۴۳، ۱۴۹)، الاستبصار

(طوسی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۱۳) و المقتنعه (مفید، ۱۴۱۰ق، ۴۱) روایاتی مبنی بر جواز ادرار در آب جاری و کراهت آن در آب راکد نقل شده است. در منابع روایی اهل سنت درباره نهی از بول در آب راکد با تفاوت در ذیل حدیث گزارش شده است. در این آثار زائل شدن عقل به عنوان علتی برای نهی از بول کردن در آب راکد بیان نشده است جز این که بعد از نهی از این کار به عدم وضو گرفتن از این آب توصیه شده است. در بعضی منابع راوی حدیث ابوهریره و در برخی جابر است: «عَنْ عَوْفٍ، عَنْ خَلَّاسٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ»» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۱۲: ۴۹۴؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۲: ۶۷؛ نسایی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۸۹).

در مصنف عبدالرزاق به طریق دیگر: «أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنِ ابْنِ سِيرِينَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ مِنْهُ»» (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۸۹). ابوعیسی ترمذی (م ۲۷۹) نیز به طریق عبدالرزاق حدیث را گزارش کرده است (ترمذی، ۱۳۹۵ق، ۱: ۱۱۰). ابونعیم اصفهانی در کتاب حلیۃ الأولیاء و طبقات الأصفیاء راوی حدیث را جابر ذکر می‌کند (اصفهانی، ۱۳۹۴، ۷۲). بیهقی روایت ابوهریره را با اندکی زیادت نقل می‌کند. بر اساس این خبر پیامبر (ص) علاوه بر نهی از وضو گرفتن از آب آلوده به ادرار، نوشیدن از این آب را هم نهی می‌کند (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ۱: ۳۶۴؛ طحاوی، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۴).

نکته جالب توجه این است که آنچه در روایات عامه موجب از بین رفتن عقل می‌شود نگاه کردن دائمی به آب است (دیلمی، ۱۴۰۶ق، ۵: ۲۷۶). سیوطی این حدیث را ضمن یک حدیث در کتاب زیادات علی الموضوعات به نقل از کحول عن عطیة بن بُسر المازنی گزارش کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُعَلِّمَكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي وَأَوْذِيَكُمْ ... وَلَا يُدِيمَنَّ أَحَدُكُمْ النَّظَرَ فِي الْمَاءِ، فَإِنَّهُ يَكُونُ مِنْهُ ذَهَابُ الْعَقْلِ» (سیوطی، ۱۴۳۱ق، ۲: ۵۲۴).

۴-۵. نهی از راه رفتن با یک کفش و نهی از ایستاده پوشیدن کفش

حدیث «وَنَهَى أَنْ يَمْشِيَ الرَّجُلُ فِي فَرْدٍ نَعْلٍ أَوْ يَنْتَعِلَ وَهُوَ قَائِمٌ» حاوی دو نهی است؛ نهی از راه رفتن با یک کفش و نهی از ایستاده پوشیدن کفش. این روایت بخشی از حدیث مناهی النبی (ص) است و در آثار صدوق تنها در ضمن همین حدیث آمده و به صورت مستقل در سایر جوامع روایی شیعه ذکر نشده است (صدوق، ۱۳۶۳ش، ۴: ۴؛ همو، ۱۳۷۶ش، ۴۲۳).

۱. «هیچ یک از شما در آب راکد ادرار نکند و سپس از آن وضو نگیرد».

در منابع اهل سنت بخش اول و دوم در قالب دو حدیث نقل شده است؛ بخش اول منقول از ابوسعید خدری: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يَمْشِيَ الرَّجُلُ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، أَوْ فِي خُفٍّ وَاحِدٍ» (ابن حنبل، ۱۷: ۴۷۱).

مسلم حدیثی را با مضمونی نسبتاً مشابه از جابر نقل می‌کند^۱ (ابن حجاج، بی‌تا، ۳: ۱۶۶۱). «هرگاه بند کفش یکی از شما پاره شد - یا کسی که بند کفشش پاره شد - نباید با یک کفش راه برود تا زمانی که بند آن را اصلاح کند. همچنین نباید با یک لنگه کفش راه برود، با دست چپ غذا بخورد، با یک لباس به گونه‌ای بنشیند که بدنش را کاملاً بپوشاند و نباید خود را در لباسی بپیچد که راه ورود هوا به آن بسته باشد».

طبرانی حدیثی در تقابل با این حدیث نقل می‌کند با این مضمون که هنگامی که بند کفش پیامبر (ص) پاره می‌شد در حالی که با یک کفش راه می‌رفت آن یکی را در دست می‌گرفت: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا انْقَطَعَ شِبْعُ نَعْلِهِ، مَشَى فِي وَاحِدَةٍ، وَالْأُخْرَى فِي يَدِهِ، حَتَّى يَجِدَ شِبْعًا فَيَلْبَسَهَا» (طبرانی، ۴: ۲۱۶).

بخش دوم منقول از انس بن مالک است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يَنْتَعِلَ الرَّجُلُ وَهُوَ قَائِمٌ» (بزاز، ۱۴: ۴۰۸؛ ترمذی، ۳۵: ۱۳۹۵؛ ترمذی، ۳: ۳۷۵). ترمذی این حدیث را غریب دانسته است (ترمذی، ۱۳۹۵؛ ترمذی، ۳: ۳۷۵).

۵-۵. نهی از گج‌کاری قبور «وَنَهَى أَنْ يُجَصَّصَ الْمَقَابِرُ وَيُصَلَّى فِيهَا»

قاسم بن سلام (م ۲۲۴) در غریب الحدیث که شامل شرح واژگان مشکل احادیث غریب است روایت فوق را از جابر با ساختار متنی «نَهَى عَنْ تَقْصِصِ الْقُبُورِ» از پیامبر (ص) گزارش می‌کند (ابن سلام، ۱۳۸۴؛ ۳: ۲۴۸). در منابع روایی متقدم شیعه تنها شیخ صدوق در معانی الاخبار این حدیث را با طریق ذیل از قاسم بن سلام روایت کرده است: «أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الرَّزْجَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلَامٍ بِأَسَانِيدٍ مُتَّصِلَةٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي أَخْبَارٍ مُتَّفَرِّقَةٍ» (صدوق، ۱۳۶۱؛ ۲۷۹). در بین آثار متأخر وسائل الشیعه شیخ حرعاملی (م ۱۱۰۴) و بحار الانوار علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) این روایت را به نقل از معانی الاخبار گزارش کرده‌اند (حرعاملی، ۱۴۱۶؛ ۳: ۲۱۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۸۲: ۳۷). احمد بن حنبل (م ۲۴۱) نیز مانند قاسم بن سلام حدیث را از جابر گزارش می‌کند (ابن حنبل، ۱۴۲۱؛ ۲۲: ۴۲۷). اما در آثار روایی بعد از مسند احمد و غریب الحدیث قاسم مشاهده می‌شود

۱. «إِذَا انْقَطَعَ شِبْعُ أَحَدِكُمْ - أَوْ مِنْ انْقَطَعَ شِبْعُ نَعْلِهِ - فَلَا يَمْشِي فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ حَتَّى يُصْلِحَ شِبْعَهُ. وَلَا يَمْشِي فِي خَفٍّ وَاحِدٍ. وَلَا يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ. وَلَا يَحْتَبِي بِالثُّوبِ الْوَاحِدِ. وَلَا يَلْتَحِفُ الصَّمَاءَ».

به جای تقصیص، واژه تجصیص آورده شده است. ابن ماجه (م ۲۷۳) از واژه تجصیص به جای تقصیص در حدیث جابر استفاده کرده است (ابن ماجه، بی تا، ۱: ۴۹۸). نسایی (م ۳۰۳) در سنن خود دو روایت از جابر نقل می‌کند که در یکی «تجصیص» و در دیگری «تقصیص» استعمال شده است:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ تَقْصِصِ الْقُبُورِ، أَوْ يُنَيَّ عَلَيْهَا، أَوْ يَجْلِسَ عَلَيْهَا أَحَدٌ» (نسایی، ۱۴۰۶ق، ۴: ۸۸).

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ تَجْصِصِ الْقُبُورِ» (همان).

این در حالی است که ابن حبان (م ۳۵۴) در صحیح، طبرانی در معجم الاوسط، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵) در مستدرک علی الصحیحین، دارقطنی در العلل حدیث جابر را از تجصیص و بازیادت در الفاظ حدیث روایت کرده‌اند: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ تَجْصِصِ الْقُبُورِ، وَالْكِتَابِ عَلَيْهَا، وَالْبِنَاءِ عَلَيْهَا، وَالْجُلُوسِ عَلَيْهَا» (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۳: ۷۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰ق، ۱: ۵۲۵؛ دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ۱۳: ۳۴۵؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۶: ۱۲۱).

تقصیص و تجصیص هر دو در معنای گچ‌کاری قبور به کار برده می‌شود. بر اساس حدیث منقول در کتاب من لایحضره الفقیه پیامبر (ص) تزیین و گچ‌کاری قبور و نماز خواندن را در آن‌ها نهی کرده است (صدوق، ۱۳۶۳ش، ۴: ۴)؛ ولی در آثار اهل سنت این حکم به نوشتن روی آن‌ها و ساختن بنا بر آن‌ها و نشستن بر روی آن‌ها تسری داده شده است. آنچه آشکار است این است شیخ صدوق این حدیث را از قاسم بن سلام که محدثی سنی است روایت کرده است.

۶. بررسی اعتبار تحریرها

۶-۱. اعتبار سنجی تحریرهای شیعه

به لحاظ متنی همان‌طور که بررسی‌های متنی نشان داد حدیث مناهای النبى در شکل کنونی در قرن چهارم و در دو اثر من لایحضره الفقیه و الامالی شیخ صدوق (م ۳۸۱) گزارش شده است. در عین حال حدیث از چندین واحد متنی تشکیل یافته است که اصالت سنجی آن‌ها حکایت گر این مطلب است که اغلب این واحدها در منابع عامه نقل شده است که بیشتر آن‌ها از سوی محدثان اهل سنت نیز ضعیف اطلاق شده است. حدیث مذکور از زاویه سندی نیز محل اشکال است. درباره شعیب بن واقد که راوی حدیث است در کتب رجال هیچ‌گونه شرح حالی ثبت نشده و مجهول شناخته شده است. شیخ صدوق هیچ دلیلی هم برای وثاقت و حسن این حدیث ذکر نکرده است.

حمزة بن محمد هم موثق نیست و عبدالعزیز بن محمد مجهول است. از این رو طریق حدیث محل بحث، طریق ضعیفی است (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱۰: ۳۸).

درباره حدیث منقول در ثواب الاعمال و عقاب الاعمال گفته شد پیشینه متنی این حدیث به اثری متعلق به قرن سوم با نام مسند حارث برمی گردد. بررسی سند حدیث در ثواب الاعمال هم نشان می دهد شخصی با نام ابوالحسن خراسانی این حدیث را از میسر بن عبدالله نقل می کند. ابوالحسن خراسانی مهمل است و شرح حالی درباره او در کتب رجالی نقل گزارش نشده است. رجالیون امامی محمد بن موسی بن المتوکل را ثقه می دانند (حلی، ۱۴۰۲ق، ۱۴۹؛ حلی، ۱۳۴۲ق، ۱: ۱۸۵).

حماد بن عمرو الصینی در واقع حماد بن عمرو النصیبی است. از او در کتب رجالی امامی وصفی نیامده است. آیت الله خویی از این راوی بدون ذکر احوال رجالی او نام می برد و اشاره می کند که شیخ صدوق در مشیخه، طریق خود به حماد بن عمرو را ذکر می کند که این طریق شامل راویان مجهول است (خویی، ۱۴۱۳ق، ۷: ۲۳۶). نسایی حماد بن عمرو النصیبی را متروک الحدیث دانسته است (نسایی، ۱۳۹۶ق، ۱: ۳۱). میسر بن عبدالله که در واقع میسر بن عبدربه فارسی است، ابو عایشه السعدی، یزید بن عمر عبدالعزیز المقرائی و أبوسلمة بن عبدالحمن بن عوف نیز مهمل هستند. عبدالله که بعد از نام میسر بن عبدالله آمده، تصحیف سندی است؛ بنابراین از لحاظ سندی این حدیث ضعیف و مهمل است.

۶-۲. اعتبارسنجی تحریرهای عامه

غالب علمای اهل سنت روایات کتاب المنهیات ترمذی را ضعیف و ساختگی دانسته اند. ابن حجر عسقلانی در التلخیص الحبیر بعد از ذکر روایت «التَّهْيُ عَنْ اسْتِئْبَالِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ بِالْفَرْجِ» ضمن اشاره به نقل این حدیث در کتاب المنهیات ترمذی و با اشاره به این که این مناهی در واقع حدیثی بلند است که ترمذی در یک جلد کتاب با مطلع نهی مشتمل بر احکام نقل کرده آن را حدیثی باطل و ساختگی اطلاق کرده که عباد بن کثیر آن را ساخته است و هیچ اصلاتی ندارد (عسقلانی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۳۰۲). سیوطی نیز منهیات منقول در کتاب ترمذی را به طور کامل نقل و آن را موضوع دانسته است (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۰۲-۳۱۱). ابن عدی عباد بن کثیر را ضعیف و غیر قابل اعتماد (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۵۳۸) و نسایی متروک الحدیث (نسایی، ۱۳۹۶ق، ۱: ۷۴). معرفی کرده اند. برخی هم حدیث را منکر و مضطرب السند مطرح کرده اند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۳۷۴؛ ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۵۳۹). بدین ترتیب حدیث منهیات

پیامبر (ص) منقول در کتاب المنهیات ترمذی از نظر محدثان اهل سنت اعتبار روایی ندارد و حدیثی موضوع شناخته شده است.

راوی حدیث مناهای النبى در مسند حارث؛ یعنی داود بن المحبر، از سوی محدثان اهل سنت به عنوان فردی کذاب شناخته شده است. هیشمی و بوصیری این خطبه را در بابی با عنوان «بَابُ فِي خُطْبَةٍ كَذَبَهَا دَاوُدُ بْنُ الْمَحْبَرِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)» گزارش کرده‌اند که نشان می‌دهد این خطبه به دروغ از سوی داود بن المحبر به پیامبر (ص) نسبت داده شده است (بوصیری، ۱۴۲۰ق، ۲: ۳۰۳).

ابن حجر در مطالب العالیه که اخبار مسند حارث را متناسب با هر موضوع نقل کرده، داود بن المحبر را راوی ای ضعیف معرفی می‌کند (عسقلانی، بی‌تا، ۱۸: ۳۹۴). هیشمی نیز پس از نقل این حدیث با این که برخی از احادیث آن را در دیگر اسناد حسن می‌دانند، در شکل کنونی‌اش آن را موضوع معرفی کرده و دلیل آن را کذاب بودن داود بن المحبر ذکر می‌کند (ابن ابی اسامه، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۰۹).

سیوطی علاوه بر نقل این حدیث از داود بن المحبر، از طریق دیگری نیز آن را از ابوبکر محمد بن عبد الباقي بزار از ابوالقاسم تنوخی از ابراهیم بن احمد طبری از محمد بن حسن خراش از اسود بن عامر از یزید بن عبدالله از محمد بن عمرو از عمر بن عبدالعزیز از ابوسلمه بن عبدالرحمن و از ابوهریره گزارش کرده است.

سیوطی این حدیث را جعلی و موضوع دانسته و دلیل آن را ضعف محمد بن عمرو و مجهول بودن محمد بن خراش بیان می‌کند (سیوطی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۰۳). آنچه آشکار است این حدیث در شکل کنونی خود نزد علمای اهل سنت فاقد اعتبار است.

۷. نتیجه‌گیری

۱- حدیث مناهای النبى (ص) تنها در آثار شیخ صدوق، از جمله من لا یحضره الفقیه و الامالی به صورت متن واحد نقل شده است و وی مهم‌ترین واسطه انتقال این روایت در تراث شیعی به شمار می‌آید. با این حال به دلیل حضور روایانی ناشناخته مانند شعب بن واقد اعتبار سندی روایت مخدوش است.

۲- در آثار صدوق، دو تحریر متمایز از این حدیث مشاهده می‌شود؛ نخست در قالب مجموعه‌ای از نواهی در الامالی و من لا یحضره الفقیه و دوم در قالب خطبه‌ای اخلاقی در ثواب الاعمال. این تفاوت نشان می‌دهد که روایت از همان آغاز با اختلافات ظاهری و محتوایی همراه بوده و یک متن واحد و ثابت نبوده است.

۳- بررسی سبک نگارشی روایت نشان داد که متن کنونی از دو یا چند منبع اخذ و کتابت شده است. تفکیک روایت به واحدهای حدیثی با مطالع «و نهی»، «و من» و «آلا» بیانگر آن است که حدیث مناهی النبی (ص) از حدود ۱۳۰ واحد تشکیل شده است. بخش نخست که با عبارت «و نهی (ص)» آغاز می‌شود بیش از نیمی از کل روایت را به خود اختصاص داده است.

۴- شواهد متنی و قالب نگارشی حدیث نشان می‌دهد که منبع اصلی روایت کنونی دو مجموعه حدیثی قرن سوم است؛ مسند حارث بن ابی اسامه و المنهیات ترمذی. مسند حارث شامل خطبه‌ای منسوب به پیامبر (ص) است که داود بن محبر آن را روایت کرده و نزد علمای اهل سنت به جعل حدیث شهرت دارد. در مقابل المنهیات ترمذی مشتمل بر مجموعه‌ای از نواهی است که عباد بن کثیر بصری آن را نقل کرده و وی نیز از منظر رجالی جایگاه معتبری ندارد؛ بنابراین بر اساس مجموع شواهد به دست آمده، احتمال قوی وجود دارد که روایت مناهی النبی (ص) در شکل کنونی حاصل تلفیق این دو مأخذ در قالب یک روایت یک‌پارچه باشد.

۵- از نظر رجالی روایت منقول در من لایحضره الفقیه به دلیل اتکا بر راویان مهمل یا متهم به جعل از اعتبار لازم برخوردار نیست. با این حال می‌توان برخی از واحدهای حدیثی تشکیل‌دهنده آن را با توجه به تطبیق با دیگر منابع معتبر از نظر سندی یا محتوایی صحیح دانست.

۶- با توجه به ضعف سندی، تغییرات متنی و تلفیق و ترکیب متون مختلف نمی‌توان حدیث مناهی النبی (ص) را در قالب کنونی به عنوان یک روایت معتبر از پیامبر (ص) تلقی کرد. هرچند مضامین اخلاقی و تربیتی آن موجب شده در میراث روایی فریقین حضور داشته باشد.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- ابن ابی اسامه، حارث، مسند الحارث: بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، مدینه، مركز خدمة السنة والسيرة النبویه، ۱۴۱۳ق.
- ابن ابی شیبہ، ابوبکر، المصنف فی الأحادیث و الآثار، محقق: کمال یوسف الحوت، ریاض، مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، مدینه، المكتبة السلفية، ۱۳۸۶ق.
- ابن حبان، محمد، صحيح ابن حبان، محقق: شعيب الأرناؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن حجاج قشیری، مسلم، صحيح مسلم، محقق: محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الكبير، بی جا، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، المطالب العالیة بزوائد لمسانید الثمانيه، بی جا، دارالعاصمة، بی تا.
- ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق: شعيب الأرناؤوط و عادل مرشد، بی جا، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- ابن سلام، قاسم، غریب الحديث، محقق: محمد عبدالعیدخان، حیدرآباد، مطبعة دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۴ق.
- ابن عدی، أبوأحمد، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- ابن ماجه، أبوعبدالله، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقي، بی جا، دار إحياء الكتب العربیة، بی تا.
- اصفهانى، أحمد بن عبد الله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۹۴ق.
- اکرمی، موسی، و زلیخا اژدریان شاد. "تبارشناسی از نیچه تا فوکو". روش شناسی علوم انسانی ۱۸، ۷۰ (۱۳۹۱ش): ۷-۳۲.
- انصاری، حسن. "مشکل احادیث طوال". سایت بررسی های تاریخی، ۱۳۹۸ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا، دار طوق النجاة، بی تا.
- بروجردی، حسن، جامع أحادیث الشيعة فی أحكام الشريعة، قم، الصحف، ۱۴۱۵ق.
- بزاز، احمد بن عمرو، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، محقق: محفوظ الرحمن زین الله، عادل بن سعد، صبری عبدالخالق شافعی، مدینه، مكتبة العلوم والحکم، ۱۴۰۸ق.
- بنائی، هاجر، و سید مهدی لطفی. "تبارشناسی روایات قصار تحف العقول". مطالعات فهم حدیث ۶، ۱۲ (۱۳۹۹ش): ۱۲۵-۱۴۳. doi: 10.30479/mfh.2020.2075
- بوصیری، احمد بن ابی بکر، إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، ریاض، دار الوطن، ۱۴۲۰ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری. محقق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
- ترمذی، أبوعبدالله، المنهيات، محقق: محمد عثمان الخشت، مصر، مكتبة القرآن، ۱۴۰۶ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۳۹۵ق.
- حاجی خلیفه، مصطفى بن عبد الله، كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، بی تا.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۰ق.

حرامعلی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
حسینی آل المجدد شیرازی، سید حسن. "المناهی النبویه فی تراث الامامیه". علوم الحديث، ۱۸ (۱۳۸۴ش): ۱۴۵-۱۸۴.

حسینی بهارنچی، محمد، رساله آداب و سنن اسلامی و مناهی القرآن و النبى (ص)، مرکز تحقیقات یارانهای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۹ش.

حسینی جلالی، سید محمد رضا. "جمل من مناهى النبى (ص)". علوم الحديث، ۱۸ (۱۳۸۴ش): ۱۴۵-۱۸۴.

حلی، حسن بن یوسف، الرجال، قم، شریف الرضی، ۱۴۰۲ق.

خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم، بی نا، ۱۴۱۳ق.

دارقطنی، علی بن عمر، العلل الواردة فی الأحادیث النبویه، تحقیق و تخریج: محفوظ الرحمن زین الله السلفی، ریاض، دار طيبة، ۱۴۰۵ق.

دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، محقق: جعفر شهیدی و محمد معین، تهران، روزنه، ۱۳۷۳ش.

دیلمی، شیرویه بن شهردار، الفردوس بمأثور الخطاب، محقق: سعید بن یسوی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.

ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجای، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲ق.

سیوطی، جلال الدین، الزیادات علی الموضوعات، محقق: رامز خالد حاج حسن، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۳۱ق.

سیوطی، جلال الدین، اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعه، محقق: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۷ق.

صدوق، محمد بن علی، الأمالی، قم، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.

صدوق، محمد بن علی، الخصال، محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرّسین، ۱۳۶۲ش.

صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دارالشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ش.

صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ش.

صنعانی، عبد الرزاق، المصنف عبد الرزاق، محقق: حبیب الرحمن الأعظمی، هند، المجلس العلمی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

طبرانی، سلیمان بن أحمد، الأحادیث الطوال، محقق: حمدی بن عبد المجید السلفی، موصل، مکتبه الزهراء، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

طبرانی، سلیمان بن أحمد، معجم الأوسط، محقق: أبو معاذ طارق بن عوض الله، أبو الفضل عبد محسن بن ابراهیم حسینی، قاهره، دار الحرمین، ۱۴۱۵ق.

طبرانی، سلیمان بن أحمد، معجم الكبير. قاهره، مکتبه ابن تیمیة. چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، الشریف الرضی، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق.

طحاوی، أبو جعفر أحمد بن محمد، شرح معانی الآثار، بی جا، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.

طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محقق: حسن خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.

طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، محقق: حسن خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

فقهی زاده، عبد الهادی، و بشیری، مجید. "تحلیل انتقادی انگاره وثاقت جابر بن یزید جعفی". حدیث پژوهی

۲۳ (۱۳۹۹ش): ۵۲-۳۵. doi: 10.22052/12.1.35

فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.

- قندهاری، محمد، و علی راد. "احادیث طوال در میراث مکتوب سده نخست هجری". مطالعات تاریخی قرآن و حدیث ۲۶، ۶۷ (۱۳۹۹ش): ۶۷-۹۸. **dor: 20.1001.1.17358701.1399.26.67.4.0**
- کاشف الغطاء، جعفر، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، بی تا.
- لواسانی، سید محمد رضا. "تجميع اخبار اخلاقی در حدیث یا اباذر". مطالعات تاریخی قرآن و حدیث ۲۶، ۶۷ (۱۳۹۹ش): ۱۲۵-۱۵۶. **dor: 20.1001.1.17358701.1399.26.67.6.2**
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت، دار احیاء تراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مددی، سید احمد، حدیث مناهی النبی (ص)، شرح مکاسب محرمة، تقریرات درس خارج فقه حضرت آیت الله سید احمد مددی، تدوین: کاظم دلیری، سایت استاد مددی، ۱۳۸۹ش.
- مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۳۸۵ق.
- مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم، جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
- نجاشی، أحمد بن علی، رجال النجاشی، بی جا، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
- نسایی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب، الضعفاء و المتروکون، محقق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعی، ۱۳۹۶ق.
- نسایی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب، سنن النسائی، تحقیق: عبد الفتاح أبوغدة، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- ورام، ابن ابی فراس حلی، مجموعة ورام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر)، قم، مکتبة الفقيه، ۱۴۱۰ق.